

## اثر نوسانات موقت و پایدار درآمد خانوار بر طلاق در ایران

دکتر حشمت اله عسگری و بهروز بادپا \*

تاریخ وصول: 1393/5/18 تاریخ پذیرش: 1393/11/30

چکیده:

طلاق یکی از مسائل و مشکلات اجتماعی در جامعه است و متأسفانه آمار طلاق در ایران نیز رو به افزایش است. اخیراً، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در آسیب‌شناسی بسیاری از مسائل اجتماعی مانند طلاق به ریشه‌های اقتصادی این معضلات از جمله موضوع درآمد و نوسانات آن توجه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. از این‌رو در این تحقیق اثر نوسانات درآمد خانوار روی طلاق در ایران بررسی شده است. همچنین، نوسانات درآمد خانوار به دو جزء شوک‌های موقت و شوک‌های پایدار تفکیک شده و اثر هر دو جزء بر طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق از داده‌های ترکیبی در سطح کشور شامل 30 استان از سال 1383 تا سال 1390 استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که در سطح خطای 5 درصد، شوک‌های موقت درآمد خانوار موجب افزایش نرخ طلاق می‌شوند اما، شوک‌های پایدار درآمد خانوار بر نرخ طلاق اثر معناداری ندارند. علاوه بر این، در تحقیق حاضر برخی از عوامل مؤثر بر احتمال طلاق نیز بررسی شده است. بر اساس نتایج تحقیق، متغیرهای نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان و شاخص مسکن بر نرخ طلاق دارای اثر مثبت و معنادار هستند اما نرخ سواد و درآمد خانوار بر نرخ طلاق اثر منفی می‌گذارند. نسبت شهرنشینی نیز بر نرخ طلاق اثر مثبت و معناداری داشته است.

طبقه بندی JEL: J12, J30, D10

واژه‌های کلیدی: شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار، طلاق، داده‌های ترکیبی

\* به ترتیب، استادیار گروه اقتصاد دانشگاه ایلام و کارشناسی ارشد حسابداری و مدرس دانشگاه

[h.asgari@mail.ilam.ac.ir](mailto:h.asgari@mail.ilam.ac.ir)

## 1- مقدمه

بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال، تعداد طلاق‌های ثبت شده در کشور در سالیان اخیر در حال افزایش بوده و نرخ رشد طلاق روندی صعودی را طی کرده است که این مسأله می‌تواند زنگ خطری برای کانون خانواده تلقی شود. به‌طوری که نرخ طلاق در ایران در سال 1383 (ابتدای دوره‌ی تحقیق) تقریباً 10/2 درصد بوده در حالی که در سال 1390 (پایان دوره‌ی تحقیق) نرخ طلاق به 16/3 درصد افزایش یافته است. عوامل گوناگونی در بروز طلاق مؤثر است که از جمله آنها می‌توان به عوامل اقتصادی، اجتماعی، روانی و عوامل تنش‌زای درونی و بیرونی در خانواده اشاره کرد. به‌طور مثال، هانسون و همکاران<sup>1</sup> (1998) معتقدند که سه عامل منشأ خاص وقوع طلاق هستند: منابع اقتصادی، منابع والدینی و منابع اجتماعی؛ منابع اقتصادی همان منابع مادی هستند که در دسترس خانواده‌اند و درآمد و دارایی را شامل می‌شوند. اخیراً، جامعه‌شناسان در آسیب‌شناسی طلاق به ریشه‌های اقتصادی آن توجه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند.

تئوری بکر و همکاران<sup>2</sup> (1977) که درباره‌ی اثر نوسانات درآمد خانوار بر طلاق ارائه شده از این جهت غافلگیرکننده است که ادعا می‌کند نوسانات مثبت و منفی درآمد خانوار باید موجب افزایش احتمال طلاق شود. در چارچوب مدل بکر و همکاران، نوسانات درآمد خانوار یک معیار برای این نوع رویدادهای غیرمنتظره است. این مدل پیش‌بینی می‌کند که نوسانات درآمد خانوار، خطر طلاق را افزایش می‌دهد، چون تغییرات غیرمنتظره منافع مورد انتظار زوجین را از ازدواج تغییر می‌دهد. شوک‌های منفی به درآمد خانوار می‌تواند منافع ازدواج را به سطحی پایین‌تر از حداقل آستانه موردانتظار برساند که همین امر منجر به طلاق می‌شود. شوک‌های درآمدی مثبت می‌تواند اعتماد به نفس را القا کند که این هم ممکن است خطر طلاق را افزایش دهد. اقتصاددانان به دنبال پاسخ این سؤال هستند که آیا مدل سنتی ازدواج و طلاق (مانند بکر در سال 1973، 1974؛ بکر و همکاران در سال 1977) با وجود تغییرات فراوان در زندگی خانواده‌ها، همچنان دارای اعتبار است. تحقیقات اخیر در مورد اقتصاد خانواده نیز، نیاز به ارزیابی مجدد تأثیر اقتصادسنجی بر ازدواج و طلاق را ضروری ساخته است چون تخصصی‌سازی امور در

<sup>1</sup> Hanson, McLanahan and Thomson

<sup>2</sup> Becker, Landes and Michael

روابط زناشویی کاهش پیدا کرده است یا معنای جدیدی در دهه‌های اخیر به خود گرفته است (استیونسن و والفرس،<sup>3</sup> 2007). به نظر می‌رسد که امروزه ازدواج و منافع آن مبتنی بر منافع مشترک مانند مصرف و رفاه است، بر همین اساس انتظار می‌رود شوک‌های درآمدی منفی، منافع حاصل از ازدواج را کاهش می‌دهد که خطر طلاق را افزایش می‌دهد در حالی که شوک‌های درآمدی مثبت، منافع حاصل از ازدواج را افزایش می‌دهد که ممکن است که خطر طلاق را کاهش دهد.

برخی از تحقیقات، اثر شوک‌های درآمدی روی مصرف خانوار و سایر پیامدهای اقتصادی آن را بررسی کرده‌اند. در این تحقیق، اثر نوسانات درآمد خانوار بر طلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد و شوک‌های درآمدی خانوار به دو جزء شوک‌های پایدار و شوک‌های موقت تفکیک می‌شود. بنابراین، نوآوری‌های تحقیق حاضر را می‌توان در سه مقوله عنوان کرد؛ ابتدا اثر نوسانات درآمد خانوار بر نرخ طلاق مورد بررسی قرار گرفته، سپس به‌طور جداگانه اثر شوک‌های پایدار و شوک‌های موقت بر نرخ طلاق بررسی شده و در نهایت، به‌طور جامع اثر تعدادی زیادی از عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر طلاق مورد مطالعه قرار گرفته است که متغیرهای تحقیقات پیشین در ایران را نیز شامل می‌شود.

## 2- مبانی نظری تحقیق

مشکلات درآمدی در جامعه بر اساس تبیین‌های مختلف کلان جامعه‌شناسان، زمینه‌های بروز انواع آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی را در پی خواهد داشت. نوسانات مالی می‌تواند زندگی خانوادگی را نابود کند. تأثیر فشارهای مالی بسیار گسترده و متنوع است و می‌تواند سبب بروز تنش عصبی، کاهش احساس نزدیکی میان زوجها و بدتر از همه بازی مقصریابی شوند. در برخی موارد، بحران‌های مالی بغرنجی که راه حل ساده‌ای ندارند، گرچه موضوع دردناکی است اما واقعیت این است که اغلب به طلاق منجر می‌شوند. زوجها احساسات و تصویری را که قبل از وقوع بحران مالی نسبت به یکدیگر داشتند از دست می‌دهند، آنها با ترس و نگرانی پر می‌شوند، همدیگر را متهم می‌کنند و مشکلات مالی را به مشکلات عاطفی بدل می‌کنند و با حملات عصبی و افسردگی دست و پنجه نرم می‌کنند و یک روز ناگهان همدیگر را در حالی می‌یابند که به فکر طلاق هستند.

<sup>3</sup> Stevenson and Wolfers

بسیاری از تحقیقات که تأثیرات چرخه‌های اقتصاد کلان بر انحلال خانوادگی را در دوره پس از جنگ دوم جهانی مورد آزمایش قرار داده‌اند، بر اساس مبحث تنش رابطه‌ای معتقدند که روابط خانوادگی در دوره‌ی اختلالات اقتصادی دوام کمتری دارند. به نظر کانگر و همکاران<sup>4</sup> (1990)، دوران‌های سخت اقتصادی در جامعه اثرات زیان‌باری بر خانواده‌ها دارد، از جمله آنها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. فرض اصلی این پژوهش‌ها آن است که اگر سطح بالایی از تنش و فشار در دوره‌ی بحران اقتصادی بین زوج‌ها در جریان باشد، احتمال طلاق بین آنها بیشتر می‌شود. محققان درباره‌ی تأثیرات جابه‌جایی ناگهانی و شدید اقتصادی که باعث به چالش کشیده‌شدن معیارهای اختصاصی خانواده و همچنین از هم‌گسیختگی مدل‌های از پیش تعیین‌شده رفتاری، از جمله در ازدواج می‌شوند، بسیار کار کرده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد تنش رابطه‌ای، در دوره‌ی رکود اقتصادی زندگی خانوادگی به ویژه در طبقات پایین‌تر جامعه شکننده می‌شود. چون همسران برای حفظ خانواده و شکل زندگی‌شان تحت فشارند. وقتی زنان و مردان، به خصوص مردان، به دلیل بیکاری یا دستمزد ناکافی توانایی حمایت از خانواده‌هایشان را ندارند، کشمکش‌ها در زندگی‌شان بیشتر می‌شوند (کانگر و همکاران، 1990). به علاوه در دوره‌ی رکود اقتصادی، همسران به دلیل کمبود منابع مالی و عدم اطمینان از شرایط اقتصادی جامعه، توانایی سرمایه‌گذاری‌های مشترک مثل خرید خانه را ندارند. این موضوع بر مسأله ازدواج و طلاق تأثیر می‌گذارد؛ زیرا این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها حس وابستگی و اتکای متقابل را بین طرفین افزایش می‌دهد. شوک اقتصادی هم‌زمان می‌تواند در افزایش یا کاهش ارزش نسبی ازدواج برای همه‌ی زوج‌ها و به یک اندازه مؤثر باشد. وینکور و همکاران<sup>5</sup> (1996) معتقدند که اگر رشد (یا رکود) اقتصادی باعث بیشتر شدن تنش بین زوج‌ها شود، ارزش نسبی ازدواج برای همه‌ی زوج‌ها به قدری کم می‌شود که برخی زوج‌ها را به مرحله‌ی طلاق می‌رساند. در مقابل با بهبود وضعیت توزیع درآمدی و نیز با افزایش نرخ باسوادی در جامعه می‌توان از فروپاشی این بنیان اجتماعی جلوگیری کرد. البته این در حالی است که دولت از طریق بهبود وضعیت

<sup>4</sup> Conger et al.

<sup>5</sup> Vinokur, Price and Caplan

درآمدی افراد در جامعه می‌تواند به ثبات نظام خانواده کمک کند. با فرض مشابه بودن نسبی شرایط دیگر، جوامع مرفه‌تر، عادلانه‌تر و فرهیخته‌تر، آسیب‌های اجتماعی پایین‌تری در مقابل دیگر جوامعی دارند که از فقدان هر کدام از این موارد رنج می‌برند.

بکر در تئوری‌های اولیه‌ی خود درباره‌ی ازدواج (1973، 1974) فرض می‌کند که افراد با کسانی ازدواج می‌کنند که خصوصیتی مشابه آنها دارند که جفت‌گیری‌گزینه‌ی مثبت نامیده می‌شود و در ادبیات اجتماعی کشور ما به همسان‌همسری شهرت پیدا کرده است. برای مثال، افراد با سطح سواد، هوش، سوابق اجتماعی، نژاد و مذهب مشابه برای ازدواج بیشتر مشابهت دارند و سازگاری بیشتری برای ازدواج‌ها به وجود می‌آید. در مقابل، جفت‌گیری‌گزینه‌ی منفی، در مورد درآمد رخ می‌دهد چون درآمدهای ازدواج معیار جایگزین برای انتخاب همسر می‌شود. بکر معتقد است که ازدواج این امکان را فراهم می‌آورد که زوجین منافع تجاری ممکن را با تقسیم کار در خانواده به دست آورند. تقسیم کار در بازار ازدواج تعیین می‌شود، جایی که افراد در فرآیند همسریابی، طوری همسر خود را انتخاب می‌کنند که بالاترین منافع از ازدواج برای آنان ایجاد شود. بکر در نظریه‌های خود به زندگی مشترک مشابه با نظریه‌های سنتی اقتصادی در مورد بنگاه‌های اقتصادی نگاه می‌کند. مطابق نظریه‌ی وی چون افراد به دنبال همسری هستند که بیشتری فایده را برای آنها داشته باشد هرچه این جستجو طولانی‌تر باشد، نتایج بهتری به دست می‌آورد. بنابراین نظریه‌ی او پیش‌بینی می‌کند کسانی که دیرتر ازدواج می‌کنند احتمال طلاق در آنها کمتر خواهد بود. همچنین در نظریه‌های او همان‌طور که بنگاه‌های اقتصادی برای پیشینه‌کردن سودشان به تخصص روی می‌آورند، در خانواده نیز مردان معمولاً در تولید بازار و زنان در تولید خانگی تخصص پیدا می‌کنند که باعث می‌شود زنان دستمزد کمتری دریافت کنند و به عقیده‌ی بکر این نتیجه تبعیض نیست، بلکه نتیجه یک تصمیم درون‌خانوادگی در مورد کارهای مختلف انجام‌شده توسط اعضای مختلف خانواده است. بر همین اساس، تصمیم‌گیری خانواده در مورد داشتن بچه را نیز می‌توان با منطق اقتصادی تحلیل کرد. بکر معتقد است تا زمانی که خانواده‌ها به این نتیجه نرسند که لذت ناشی از بچه‌دار شدن و ادامه‌ی نسل و داشتن کسی که در زمان پیری از آنها

مراقبت کند، می‌تواند هزینه‌های بچه‌داری مانند تحصیلات، خوراک، پوشاک و زمان صرف‌شده را جبران کند، اقدام به بچه‌دار شدن نخواهند کرد. به اعتقاد راسل<sup>6</sup> (2006) درباره شناخت چگونگی ازدواج افراد مسائلی وجود دارد؛ ابتدا افراد علامت‌های مختصری را درباره‌ی سازگاری با همسر موردنظرشان مشاهده می‌کنند و بر همین اساس ازدواج می‌کنند. پس از ازدواج و در طی دوره‌ی زندگی، زوجین از درستی و واقعیت سازگاری مدنظرشان در ازدواج آگاه می‌شوند و زمانی که میزان سازگاری واقعی تحقق پیدا کرد، ممکن است یکی از زوجین و یا هر دوی آنها واقعه‌ی طلاق را به عنوان یک اقدام بهینه محسوب کنند. هس<sup>7</sup> (2004) نیز معتقد بود که بین عدم اطمینان در میزان درآمد افراد و ازدواج آنها رابطه وجود دارد. به اعتقاد وی، افراد به دو دلیل اقدام به ازدواج می‌کنند؛ یا به دلیل عشق و علاقه خود و یا به دلیل این که می‌خواهند خود را در برابر خطر شوک‌های درآمدی مصون سازند. بر اساس دیدگاه‌های هس (2004) پس از ازدواج و در طی دوره‌ی تأهل، اگر مسأله عدم اطمینان در مورد درآمد شخص متأهل حل شود، نوعی بیمه درآمدی خوب و مناسب برای زوجین فراهم می‌شود و زندگی آنها پایدار می‌ماند اما اگر این مسأله حل نشود، اثرات آن به سرعت آشکار می‌شود و در این شرایط اگر زوجین در حد کافی به همسر و زندگی خود علاقه نداشته باشند، به احتمال زیاد تن به طلاق می‌دهند.

بکر و همکاران (1977) تئوری‌های اولیه بکر درباره‌ی خانواده را گسترش دادند و به توصیف علل مختلف فسخ ازدواج پرداختند. این نویسندگان بیان کردند که درباره‌ی بازار ازدواج اطلاعات محدودی وجود دارد و بررسی ازدواج بهینه بسیار پرهزینه است چون بررسی بازار ازدواج هم وسیع است و هم حاشیه‌های زیادی به همراه دارد. در ابتدای ازدواج افراد به مطلوبیت ازدواج بر اساس کیفیت سازگاری‌های اساسی و پایه‌ای اهمیت می‌دهند، بیشتر نگران این موضوع هستند و انتظارات خود را بر این اساس شکل می‌دهند. یک بعد کلیدی تئوری بکر و همکاران (1977) این است که اطلاعات و شرایط جدید، زوجین را ترغیب می‌کند تا در انتظارات خود درباره‌ی منافع و نتایج حاصل از ازدواج تجدیدنظر کنند. این نویسندگان فرض می‌کنند که رویدادهای غیرمنتظره باید به‌طور مشخص احتمال

<sup>6</sup> Rasul

<sup>7</sup> Hess

طلاق را افزایش دهد صرفنظر از این که وقایع غافلگیرکننده مثبت یا منفی باشند. بحثی که این موضوع را تأیید می‌کند این است که رویدادهای منتظره به ازدواج آسیب می‌رساند و مانع از ازدواج زوجین می‌شود، در حالی که رویدادهای غیرمنتظره سبب خواهد شد که آنها منافع نسبی حاصل از ازدواج را دوباره ارزیابی کنند. بکر و همکاران (1977)، رویدادهای غیرمنتظره یا شوک‌های درآمدی را از طریق درآمدهای واقعی منهای درآمدهای پیش‌بینی‌شده اندازه‌گیری کردند که احتمال طلاق را برای هم برای مردان و هم برای زنان افزایش می‌دهد. آنها معتقدند که اندازه‌ی رویدادهای غیرمنتظره چه مثبت باشد و چه منفی باشد این موضوع ربطی به معناداری آماری ندارد و دارای اثر مثبت بر طلاق است.

در تحقیق حاضر، اثر جداگانه شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار بر احتمال طلاق بررسی می‌شود. شوک‌های موقت چه به صورت مثبت و چه به صورت منفی به عنوان یک رویداد غافلگیرکننده و شگفت‌انگیز در مفاهیم بکر و همکاران (1977) معرفی شده است و پیش‌بینی می‌شود به‌طور مشخص احتمال طلاق را افزایش دهند. در مقابل، وایس و ویلیس<sup>8</sup> (1997) اظهار کردند که شوک‌های پایدار نباید بر میل به طلاق اثر داشته باشند چون این شوک‌ها منتظره هستند. از آنجایی که تکامل رابطه‌ی ازدواج احتمالاً یک فرآیند تدریجی است، با تفکیک حرکت کندتر جزء پایدار از جزء موقت شوک‌های درآمدی و با فرض ثابت بودن عوامل کیفیت سازگاری اولیه زوجین در طی زمان، این امکان به‌وجود می‌آید که اثر یک غافلگیری در درآمد خانوار جدای از کیفیت کلی ازدواج شناسایی شود. همچنین، تحلیل اثر درآمد خانوار بر طلاق در تحقیق حاضر دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) درآمد عروسی و دوره‌ی تأهل به طور مشترک در نظر گرفته شده است؛ یعنی درآمد خانوار مد نظر قرار گرفته است.

ب) شوک‌های درآمد خانوار به دو جزء پایدار و موقت تفکیک شده است.

ج) اثر شوک‌های درآمدی موقت و پایدار خانوار به‌طور مجزا بر روی طلاق مورد بررسی قرار گرفته است.

علاوه بر این، با توجه به این که فرآیندهای اجتماعی- اقتصادی مختلفی موجب شوک‌های درآمد خانوار می‌شود، تحلیل‌های تحقیق حاضر موجب شناسایی،

<sup>8</sup> Weiss and Willis

تعیین میزان اثرگذاری و نوع رابطه‌ی متغیرهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر درآمد و طلاق در کشور می‌شود.

### 3- پیشینه‌ی تحقیق

گلشن (1372) طلاق و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر آن در سال‌های 64-70 شهرستان خوی را بررسی کرد. نتایج تحقیق نشان داد که عواملی مانند شهرنشینی، صنعتی‌شدن، اشتغال زن و وجود بیکاری در جامعه به عنوان شاخص‌هایی که از ساخت اجتماعی نشأت می‌گیرند، در وقوع طلاق مؤثر بوده‌اند.

شیرزاد و همکاران (1383) همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره‌ی کل پزشکی قانونی استان همدان در سال 1379 را مورد بررسی قرار دادند. اطلاعات این پژوهش از مصاحبه بالینی با 411 زوج و پس از تکمیل پرسشنامه جمع‌آوری شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که شایع‌ترین علل طلاق؛ پایین بودن سطح سواد زوجین، شهرنشینی، اعتیاد، نبودن بچه، بیکاری، فقر اقتصادی و پایین بودن سن زوجین در زمان ازدواج است.

محمودیان و خدامرادی (1389) رابطه‌ی طلاق و توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی در شهرستان‌های کشور برای سال 1385 را بررسی کردند و 230 شهرستان را به عنوان جامعه و نمونه‌ی آماری با توجه به داده‌های موجود طلاق انتخاب کردند و به نتایج زیر رسیدند:

الف) بین توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی و طلاق رابطه‌ی معناداری وجود دارد و با افزایش میزان توسعه‌یافتگی، طلاق افزایش می‌یابد.

ب) با افزایش بُعد خانوار، طلاق کاهش می‌یابد.

پ) بین پیش‌رسی ازدواج زنان 19-15 ساله و طلاق رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.

ت) با افزایش باروری، طلاق کاهش می‌یابد.

ث) با افزایش تحصیلات زنان، طلاق افزایش می‌یابد.

ج) با افزایش اشتغال زنان، طلاق افزایش می‌یابد.

د) بین قومیت و طلاق رابطه‌ی معناداری وجود دارد و بیشترین میانگین طلاق متعلق به کردهاست و معادل 12/45 درصد بوده است.



نتایج تحلیل‌های حسینی (1386) درباره‌ی طلاق در ایران نشان می‌دهد

که:

- میزان طلاق در مناطق شهری بیش از سه برابر آن در مناطق روستایی است.
  - در نواحی کم‌درآمد، ازدواج در سنین پایین منجر به طلاق زودرس می‌شود.
  - در نواحی مرفه، سن ازدواج و طلاق بالاتر است.
  - توسعه‌ی صنعتی و نظام اقتصادی و شهرنشینی با افزایش طلاق رابطه‌ی مستقیم دارد.
  - افزایش طلاق با سطح تحصیلات و ازدواج در سنین پایین رابطه‌ی مستقیم دارد.
  - عدم اشتغال مرد خانواده و یا نداشتن شغل، میزان طلاق را بالا می‌برد.
- موسایی و همکاران (1388) تاثیر سواد، شهرنشینی، هزینه‌ی خانوار و درآمد و توزیع آن بر نرخ طلاق در ایران را بررسی کردند. در این تحقیق، با استفاده از تحلیل سری زمانی، ارتباط بین طلاق و سواد، شهرنشینی، هزینه‌ی خانوار، درآمد و نحوه‌ی توزیع آن طی سال‌های 1353-1385 در سطح کلان در ایران بررسی و ضرایب مدل‌های ارائه شده بر مبنای روش‌های اقتصادسنجی برآورده شده است. آنها به این نتیجه رسیدند که بین توزیع درآمد و نرخ طلاق رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد به این صورت که با بدتر شدن نحوه‌ی توزیع درآمد، تعداد طلاق‌های اتفاق افتاده نیز افزایش داشته است. این نتیجه با هر دو معیار ضریب جینی و نسبت سهم 10 درصد ثروتمندترین به 10 درصد فقیرترین برای اندازه‌گیری توزیع درآمد در ایران تأیید شده است. از دیگر نتایجی که این تحقیق به آن دست یافته است می‌توان به ارتباط مستقیم نرخ طلاق با هزینه‌ی ماهانه خانوارهای ایرانی اشاره کرد که هرچه این هزینه افزایش یافته، نرخ طلاق هم افزایش یافته است. همچنین طلاق با افزایش شهرنشینی، افزایش معناداری یافته است. اما با افزایش درآمد و سطح سواد عمومی شاهد کاهش طلاق بوده‌ایم. در مجموع نتایج این مطالعه دلالت بر نقش معنادار و تعیین‌کننده‌ی متغیرهای سواد، شهرنشینی، هزینه‌ی خانوار، درآمد و نحوه‌ی توزیع آن بر میزان طلاق در طی دوره‌ی تحقیق (33 سال) دارد.
- رحمانی و همکاران (1388) علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده تهران سال 1385-1386 را مورد بررسی قرار دادند. این پژوهش به صورت توصیفی انجام گرفت. 200 زوج که جهت

ارائه دادخواست طلاق به دادگاه‌های خانواده شهر تهران مراجعه کرده بودند و دارای مشخصات واحدهای مورد پژوهش بودند از طریق نمونه‌گیری غیرتصادفی سهمیه‌ای و در دسترس انتخاب شدند. نتایج نشان داد که دیدگاه‌های زنان و مردان در مورد حیطة روانی، اجتماعی و اقتصادی عوامل طلاق با هم متفاوت است. بر اساس نتایج تحقیق، عواملی مانند اینترنت، ماهواره، موبایل، پیشرفت تکنولوژی، درخواست زندگی در خارج از کشور توسط زوجین، غیبت طولانی همسر به دلیل ترک کشور، مهاجرت و سفرهای خارج از کشور نقش مؤثری در درخواست طلاق زوجین نداشته است و عوامل روانی در اولویت اول، عوامل اقتصادی و اجتماعی در اولویت دوم علل طلاق قرار داشت.

عیسی‌زاده و همکاران (1389) با تحلیل اقتصادی طلاق، رابطه‌ی بین بیکاری و طلاق را مورد بررسی قرار دادند. در این مقاله با اشاره به چهار رویکرد استرس روان‌شناختی، هزینه‌ی طلاق، شایستگی فردی و رویکرد تلفیقی ارتباط بین طلاق و بیکاری بررسی شده است. با استفاده از داده‌های مربوط به طلاق و بیکاری در یک دوره‌ی 40 ساله (از سال 1345 تا 1385) برای ایران ارتباط این دو از طریق تحلیل سری‌های زمانی آزمون شده است. نتایج نشان داد که ارتباط بین طلاق و بیکاری برای کوتاه‌مدت غیرمعنادار ولی برای یک دوره‌ی بلندمدت معنادار است و این موافق با رویکرد استرس روان‌شناختی است که بر اثر تأخیری بیکاری بر طلاق تأکید می‌کند. با استفاده از این نتایج می‌توان به تأثیر شرایط اقتصادی بر طلاق در بلندمدت صحنه گذاشت. با بروز بحران، رکود و در نتیجه افزایش نرخ بیکاری در کشور می‌بایست آثار آن را بر افزایش طلاق به عنوان یکی از آثار مخرب پذیرفت. اثر آن از طریق فشار اقتصادی و بروز بحران بر خانواده‌ها و لاجرم جدایی زوجها خواهد بود.

صدرالاشرفی و همکاران (1391) آسیب‌شناسی طلاق و راهکارهای پیشگیری از آن را مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان داد که عوامل اقتصادی یکی از عواملی است که در حد زیادی بر روی مسأله طلاق اثرگذار است. سپس، مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری از طلاق را ارائه کردند.

پالمر<sup>9</sup> (1971) در بررسی دلایل شکست ازدواج در جنوب غربی اونتاریو کانادا به دلایل و عوامل متعددی برخورد نموده است که از نظر وی در به وجود آوردن واقعه‌ی طلاق اثر قطعی دارند. این عوامل عبارتند از:

الف) ازدواج در سنین پایین؛ طبق بررسی پالمر از مجموع کسانی که در زمان آماری مورد بررسی وی ازدواج کرده بودند 50 درصد پایین‌تر از 21 سال داشته و 50 درصد بالای 21 سال داشته‌اند. در حالی که در واقعه‌ی طلاق از افراد مطلق و مطلقه 70 درصد کمتر از 21 سال و فقط 30 درصد بالای 21 سال قرار داشتند.

ب) فعالیت اقتصادی زن از نظر پالمر عامل دیگری است که میزان طلاق را افزایش می‌دهد. در جامعه مورد بررسی وی، از مجموع زنان ازدواج کرده 22 درصد فعال و 78 درصد غیرفعال اقتصادی بوده‌اند، در حالی که از مجموع زنان مطلقه همان دوره‌ی آماری 50 درصد فعال و 50 درصد غیرفعال اقتصادی بوده‌اند.

ج) تحقیقات پالمر تأثیر تفاوت سطح تحصیلی زوجین را در امر طلاق نشان داده است. طبق بررسی‌های وی از زنانی که در دوره‌ی مورد بررسی ازدواج کرده بودند، 29 درصد تحصیلاتشان برتر از شوهران و 41 درصد مساوی با شوهران و 30 درصد تحصیلاتشان کمتر از شوهرانشان بوده است. در حالی که در واقعه‌ی طلاق؛ زنانی که تحصیلات برتری داشتند 39 درصد و آن‌هایی که تحصیلات برابر بود 32 درصد و کسانی که تحصیلات کمتری داشتند 29 درصد جامعه مورد بررسی را تشکیل می‌دادند و در واقع ازدواج‌هایی که زن دارای تحصیلات بالاتری از مرد باشد با احتمال بیشتری با شکست مواجه می‌شود.

گرین و کوآستر<sup>10</sup> (1982) و جانسون و اسکینر<sup>11</sup> (1986) از شاخص‌های خطر طلاق استفاده کردند و به این نتیجه رسیدند که وقتی احتمال طلاق افزایش می‌یابد فعالیت اقتصادی زنان در بازار کار افزایش می‌یابد، اما سن<sup>12</sup> (2000) به این نتیجه رسید که احتمال طلاق در دوره‌های قبل نقش زیادی در تعیین فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت کاری زنان داشته است در حالی که تأثیر آن در دوره‌های اخیر کمتر است.

<sup>9</sup> Palmer, Sally

<sup>10</sup> Greene and Quester

<sup>11</sup> Johnson and Skinner

<sup>12</sup> Sen

وایس و ویلیس (1997) اثر تغییرات غیرمنتظره در درآمدهای پیش‌بینی شده را بر احتمال طلاق با استفاده داده‌های ترکیبی بررسی کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که افزایش در درآمدهای پیش‌بینی شده، احتمال طلاق برای مردان را کاهش می‌دهد با این وجود، برای زنان دارای اثر مثبت است. بنابراین، اثر مثبت شوک‌های غیرمنتظره درآمد زنان روی طلاق را به باروری و مشارکت زنان در کار و فعالیت اقتصادی نسبت دادند.

سیر و بیانچی<sup>13</sup> (2000) و ناک<sup>14</sup> (2001) رابطه بین درآمد زنان و طلاق را بررسی کردند و رابطه‌ی مثبت بین درآمد زنان و طلاق را به توانایی زنان در خروج از ازدواج‌های نامناسب نسبت دادند. این پژوهشگران، استدلال می‌کنند که شوهران، ارزش‌های اجتماعی بیشتری را از متأهل بودن به دست می‌آورند در حالی که زنان بر اساس رابطه‌ی زناشویی ارزش و جایگاه بالاتری کسب می‌کنند. چارلز و استیونس<sup>15</sup> (2004) نیز از داده‌های ترکیبی برای بررسی اثر شوک‌های درآمدی منفی استفاده کرده‌اند که از طریق زیان‌های شغل روی میل به طلاق اندازه‌گیری شده است؛ آنها سه نوع تغییر شغلی را بررسی کرده‌اند:

الف) تعلیق کارخانه

ب) تعطیلی (بستن) کارخانه

ج) از کار افتادگی

آنها هیچ مدرکی را دال بر این‌که تعطیلی کارخانه یا از کار افتادگی به معنای احتمال بیشتر طلاق است پیدا نکرده‌اند، با این وجود تعلیق کارخانه به‌طور مثبتی بر میل به طلاق اثرگذار بوده است. چون تعطیلی کارخانه، از کار افتادگی و تعلیق کارخانه اثرات مشابهی در بلندمدت دارند، نتایج بیانگر این واقعیت است که مناسبات غیراقتصادی زوجین ممکن است به نسبت موضوعات مالی در تصمیم‌گیری راجع به طلاق نقش مهم‌تری داشته باشد.

لینگستاد<sup>16</sup> (2011) تأثیر بافت اجتماعی بر میزان طلاق را مورد بررسی قرار داد. این مطالعه با هدف بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی تأثیرگذار بر طلاق

<sup>13</sup> Sayer and Bianchi

<sup>14</sup> Nock

<sup>15</sup> Charles and Stephens

<sup>16</sup> Lyngstad

صورت گرفته است و از داده‌های بیست نسل نروژی که ازدواج بار اول‌شان در فاصله سال‌های 1980-2000 بوده، استفاده شده است. نتایج بیانگر آن است که: عدم توازن نسبت جنسی در بازار ازدواج، میزان طلاق را پایین می‌آورد. افزایش تراکم جمعیت، میزان طلاق را پایین می‌آورد. افزایش تحصیلات زوجین منجر به افزایش میزان طلاق می‌شود. با افزایش نرخ بیکاری مردان طلاق بالا می‌رود. به ازای هر یک واحد افزایش درآمد 10 درصد به میزان طلاق افزوده می‌شود. نانلی و سیالز<sup>17</sup> (2010) مبانی نظری مربوط به اثر شوک‌های درآمدی بر طلاق را توسعه دادند و با رویکرد تفکیک شوک‌های درآمدی خانوار به دو دسته شوک‌های پایدار و موقت، اثر آنها را بر طلاق بررسی کردند. علاوه بر این، اثرگذاری نامتقارن شوک‌ها روی گروه‌های نژادی و تحصیلی مختلف را مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان داد که شوک‌های موقت منفی (مثبت) درآمد خانوار احتمال طلاق را افزایش (کاهش) می‌دهد. در عین حال، شواهد ضعیفی وجود دارد که شوک‌های پایدار مثبت (منفی) درآمد خانوار احتمال طلاق را افزایش (کاهش) دهد. همچنین، برخی از تفاوت‌های اثر شوک‌های درآمد خانوار بر میل به طلاق برای زیرگروه‌های نژادی و تحصیلی به وجود آمده است. برای مثال میل به طلاق افرادی که در دوره‌ی متوسطه ترک تحصیل کرده‌اند (دیپلم‌ناقص) تحت تأثیر شوک‌های موقت درآمد خانوار قرار نگرفته، اما تحت تأثیر (مثبت) شوک‌های پایدار درآمد خانوار قرار گرفته است. این اثرات درباره‌ی افراد فارغ‌التحصیلان دوره‌ی متوسطه یا دانشجویان (سطح میانی) متفاوت بوده و میل به طلاق آنها به طور منفی تحت تأثیر شوک‌های موقت درآمد خانوار قرار گرفته اما تحت تأثیر شوک‌های پایدار درآمد خانوار قرار نگرفته است. هیچ یک از این دو یعنی نه شوک‌های موقت درآمد خانوار و نه شوک‌های پایدار بر میل به طلاق افراد با تحصیلات بالا (فارغ‌التحصیل دانشگاه) اثر نگذاشته است. میل به طلاق افراد غیرسیاه‌پوست - غیراسپانیولی و اسپانیولی به‌طور منفی تحت تأثیر شوک‌های موقت درآمد خانوار قرار گرفته است. شوک‌های پایدار درآمد خانوار از نظر آماری برای همه‌ی گروه‌های نژادی معنادار نبوده‌اند.

---

<sup>17</sup> Nunley and Seals

#### 4- شرح داده‌ها

داده‌های این تحقیق در مرحله‌ی یک، شامل درآمد سرانه خانوار به عنوان متغیر وابسته است که از گزارشات هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران، استخراج شده است. همچنین، متغیرهای مستقل این مرحله شامل تولید ناخالص داخلی، بُعد خانوار، نرخ بیکاری و شاخص مسکن است که داده‌های تولید ناخالص داخلی از نماگرهای اقتصادی منطقه‌ای (به تفکیک استان) مرکز آمار ایران استخراج شده است. داده‌های بُعد خانوار از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و نیز از برآوردها و پیش‌بینی‌های جمعیتی مرکز آمار ایران، داده‌های نرخ بیکاری از شاخص‌های اشتغال و بیکاری مرکز آمار ایران و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و داده‌های اولیه شاخص مسکن از نتایج طرح آمارگیری از قیمت و اجاره مسکن در شهرهای منتخب مرکز آمار ایران تا سال 1388 و از سال 1388 نیز با استفاده از سامانه اطلاعات مدیریت معاملات املاک و مستغلات کشور جمع‌آوری شده است.

داده‌های مرحله‌ی دوم تحقیق، شامل نرخ طلاق به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل شامل نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نرخ سواد، نسبت شهرنشینی، شاخص مسکن، درآمد خانوار، شوک‌های موقت درآمد خانوار و شوک‌های پایدار درآمد خانوار است. داده‌های نرخ طلاق از آمارهای سازمان ثبت احوال کشور تحت عنوان آمار رویدادهای حیاتی استخراج شده است. داده‌های نرخ مشارکت اقتصادی زنان از دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری مرکز آمار ایران و اطلاعات بازار کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی جمع‌آوری شده است. داده‌های نرخ سواد از برآوردهای جمعیت باسواد 6 ساله و بیش‌تر بخش آموزش و سواد مرکز آمار ایران استخراج شده است. داده‌های نسبت شهرنشینی از برآوردها و پیش‌بینی‌های جمعیتی مرکز آمار ایران برای شهر و روستا جمع‌آوری شده است. داده‌های مربوط به شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار پس از تخمین مدل مرحله‌ی یک و با استفاده از پسماندهای آن به‌دست می‌آیند که روش محاسبه‌ی آنها در معادلات شماره‌ی (2) و (3) بخش متدولوژی تحقیق توضیح داده خواهد شد. نحوه‌ی گردآوری داده‌های سایر متغیرهای مستقل مرحله‌ی دوم در مدل مرحله‌ی یک توضیح داده شده است. داده‌های تحقیق نیز به‌صورت داده‌های ترکیبی (پنل دیتا) هستند که هم داده‌های سری‌زمانی طی سال 1383 تا سال 1390 و هم 30 استان کشور را شامل می‌شوند. حوزه‌ی داده‌های گردآوری شده،

30 استان ایران را شامل می‌شود و چون استان البرز اخیراً به استان تبدیل شده است و داده‌های مربوط به آن موجود نمی‌باشد، از قلمرو این تحقیق حذف گردیده است. در ابتدای دوره‌ی تحقیق (1383) نرخ طلاق در کشور 10 درصد بوده، بیشترین نرخ طلاق 17 درصد بوده و به استان تهران تعلق دارد و کمترین نرخ طلاق 3 درصد بوده که متعلق به استان ایلام است. در پایان دوره‌ی تحقیق (1390) نرخ طلاق در کشور 16 درصد بوده، بیشترین نرخ طلاق 31 درصد بوده است و به استان تهران تعلق دارد در حالی که کمترین نرخ طلاق 5 درصد بوده و متعلق به استان سیستان و بلوچستان است. بر اساس داده‌های درآمد خانوار، بیشترین درآمد سرانه‌ی خانوار هم در سال 1383 و هم در سال 1390 متعلق به استان تهران است در حالی که کمترین درآمد سرانه خانوار در سال 1383 متعلق به استان قم و در سال 1390 به استان لرستان تعلق دارد.

### 5- متدولوژی

ایجاد مدل نهایی تحقیق حاضر، مستلزم یک فرآیند تخمین دو مرحله‌ای است: در مرحله‌ی اول، از متغیرهای تعیین‌کننده درآمد به عنوان متغیر مستقل و از درآمد اسمی خانوار به عنوان متغیر وابسته استفاده می‌شود (معادله‌ی شماره‌ی 1). سپس، باقیمانده‌های معادله‌ی شماره‌ی (1) برای محاسبه‌ی شوک‌های موقت و پایدار مورد استفاده قرار می‌گیرند (معادلات شماره‌ی 2 و 3). در مرحله‌ی دوم، از متغیرهای تعیین‌کننده درآمد، شوک‌های موقت و شوک‌های پایدار درآمد خانوار به عنوان متغیر مستقل و از نرخ طلاق به عنوان متغیر وابسته استفاده می‌شود (معادله‌ی شماره‌ی 4) که مدل نهایی تحقیق حاضر محسوب می‌شود.

### 5-1- ساختارسازی شوک‌های پایدار و موقت درآمد خانوار

در این تحقیق با استفاده از رویکرد مجر و پیستفری<sup>18</sup> (2004) و همچنین نانلی و سیالز (2010) شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار ایجاد شده است. این رویکرد امکان استفاده از باقیمانده‌های مدل مرحله‌ی یک را فراهم می‌کند:

بر این اساس مدل زیر به‌عنوان میانگین شرطی لگاریتم درآمد مد نظر قرار می‌گیرد:

<sup>18</sup> Meghir and Pistaferri

$$y_{it} = m_t^e + b^{et} Z_{it} + e_{it} \quad (1)$$

که  $y_{it}$  لگاریتم درآمد سالانه واقعی، نماد  $e$  معرف تحصیلات،  $m_t^e$  اثر زمانی سال‌های تحصیل،  $Z_{it}$  بردار ویژگی‌های قابل مشاهده و  $e_{it}$  جزء تصادفی درآمد می‌باشد. جزء تصادفی و توضیح داده نشده درآمد ( $e_{it}$ )، قابل تجزیه به خطای اندازه‌گیری  $r_{it}$ ، شوک‌های کوتاه‌مدت  $e_{it}$  و دایمی  $p_{it}$  می‌باشد. بنابراین:

$$e_{it} = r_{it} + e_{it} + p_{it} \quad (2)$$

که  $r_{it}$  جزء خطای اندازه‌گیری و متغیری نوفه سفید (*i.i.d*) محسوب می‌شود و شوک‌های دایمی از فرم ساختاری زیر تبعیت می‌کنند:

$$p_{it} = p_{it-1} + z_{it} \quad (3)$$

همچنین شوک‌های موقت فرض می‌شود از یک فرایند میانگین متحرک مرتبه‌ی اول  $MA(1)$  تبعیت کند:

$$e_{it} = (L, q)e_{it} = e_{it} - \sum_{j=1}^q q_j e_{it-j} \quad (4)$$

که مرتبه‌ی  $q$  به طور تجربی قابل تعیین می‌باشد. فرض می‌شود شوک‌های موقت و دایمی در تمام مقاطع هیچگونه همبستگی نداشته باشند. بر این اساس، در این تحقیق مدل‌های زیر مورد تخمین و ارزیابی قرار می‌گیرند:

$$\log(bbinc_{it}) = d_0 + d_i X_{it} + e_{it} \quad (5)$$

که در آن:

$\log(bbinc) =$  لگاریتم درآمد اسمی خانوار،

$X$  = بردار ویژگی‌های قابل مشاهده شامل شاخص مسکن، نرخ بیکاری، بُعد خانوار، تولید ناخالص داخلی؛  $\varepsilon$  = عامل خطاست و  $d_i$  = پارامترهایی هستند که تخمین زده می‌شوند.

تفاضل مرتبه‌ی اول باقیمانده‌های معادله‌ی شماره‌ی (۱) یعنی  $\Delta \varepsilon_{it}^* = \varepsilon_{it}^* - \varepsilon_{it-1}^*$  برای ایجاد شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار مورد استفاده قرار می‌گیرند. معادلات زیر به ترتیب شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار را تعریف می‌کنند:

$$Transitory_{it} = \Delta \varepsilon_{it}^* \times \Delta \varepsilon_{it+1}^* \quad (6)$$



$$Permanent_{it} = \Delta \varepsilon_{it}^* \times (\Delta \varepsilon_{it-2}^* + \Delta \varepsilon_{it-1}^* + \Delta \varepsilon_{it}^* + \Delta \varepsilon_{it+1}^* + \Delta \varepsilon_{it+2}^*) \quad (7)$$

متغیرهای موقت و پایدار به همراه متغیرهای به شکل  $X$  در معادله (1)، به عنوان متغیرهای سمت راست در معادلات طلاق به کار گرفته می‌شوند. همان‌طوری که در معادلات فوق نشان داده شد، از تفاضل مرتبه اول باقیمانده‌های معادله‌ی شماره‌ی (5) و تقدم‌ها و وقفه‌های زمانی مختلف آن برای ایجاد و محاسبه‌ی شوک‌های موقت و پایدار درآمد استفاده شده است. بر اساس رویکرد مجر و پیستفوری (2004)، یک فرض اساسی درباره‌ی نحوه‌ی ایجاد شوک‌های موقت و پایدار این است که جزء توصیف‌نشده معادله‌ی درآمد خانوار (مدل 5) را می‌توان به 3 بخش تجزیه کرد: خطای اندازه‌گیری، یک نوسان موقت که ماندگاری کمی دارد و بخش سوم که شوک‌های پایدار درآمد خانوار را نشان می‌دهد.

### 5-2- مدل تجربی تحقیق

مدل مبنایی تحقیق برای توضیح علل طلاق، به شرح معادله‌ی ذیل است:

$$Divorce_{it} = c_i + \beta_1 Transitory_{it} + \beta_2 Permanent_{it} + \beta_3 X_{it} + \eta_{it} \quad (8)$$

که در آن:

$Divorce$  = متغیر نرخ طلاق است؛

$c$  = اثر ثابت مربوط به ویژگی‌های فردی؛

$Transitory$  = شوک‌های موقت که در معادله‌ی (6) تعریف شده است؛

$Permanent$  = شوک‌های پایدار که در معادله‌ی (7) تعریف شده است؛

$X$  که باز هم قبلاً تعریف شده است؛

$\eta$  = جمله خطا است و ضرایب اولیه هم با  $\beta_1$  و  $\beta_2$  نشان داده شده‌اند.

### 6- تخمین مدل تحقیق

#### 6-1- تخمین اثر متغیرهای تعیین‌کننده درآمد خانوار

ابتدا اثر متغیرهای تعیین‌کننده‌ی درآمد خانوار بر اساس رابطه‌ی معادله‌ی شماره‌ی (5) تخمین زده می‌شود. متغیرهای مستقل این مدل شامل تولید ناخالص داخلی،

بعد خانوار، نرخ بیکاری و شاخص مسکن است و متغیر وابسته‌ی مدل نیز لگاریتم درآمد سرانه خانوار است. نتایج تخمین این مدل به شرح جدول شماره‌ی (1) است:

جدول 1: ضرایب تابع تعیین‌کننده‌های درآمد سرانه خانوار

متغیر	ضرایب	t-statistic	Prob
عرض از مبدأ	18/85835	54/87534	0/0000
تولید ناخالص داخلی	0/005059	2/398060	0/0174
بعد خانوار	-0/073189	-2/130618	0/0344
نرخ بیکاری	-0/003469	-1/131723	0/2591
شاخص مسکن	0/0000131	3/474195	0/0006
R-Square	0/889189		
Adj. R-Squared	0/886363		
F-statistic	314/5570		
Prob (F-Stat)	0/000000		
Durbin-Watson stat	2/736502		

همان‌طوری که در جدول شماره‌ی (1) و معادله تابع درآمد سرانه‌ی خانوار مشاهده می‌شود، آماره‌ی  $F$  نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل در سطح خطای 5 درصد بر درآمد خانوار اثر می‌گذارند. مقدار  $R^2$  تعدیل‌شده‌ی معادله‌ی رگرسیون تقریباً در سطح 89% قرار گرفته است که نشان می‌دهد تغییر رفتار متغیر وابسته با استفاده از متغیرهای مستقل این مدل به میزان 89 درصد توضیح داده شود و 11 درصد باقی‌مانده نیز توسط متغیرهای مستقل خارج از این مدل بیان می‌شود. مدل فوق، اثر متغیرهای تعیین‌کننده‌ی درآمد خانوار را نشان داده و تحلیل نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای تولید ناخالص داخلی و شاخص مسکن بر روی درآمد خانوار اثر مثبتی دارند اما، متغیرهای بعد خانوار و نرخ بیکاری بر روی درآمد خانوار به‌طور منفی اثر می‌گذارند. همه‌ی متغیرهای مستقل این مدل به جز نرخ بیکاری در سطح خطای 5 درصد معنادار هستند در حالی که متغیر نرخ بیکاری در سطح خطای 5 درصد معنادار نیست.

## 6-2- تخمین اثر شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار بر نرخ طلاق

در این مرحله‌ی اثر شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار بر نرخ طلاق بر اساس رابطه‌ی معادله‌ی شماره‌ی (8) تخمین زده می‌شود. متغیر وابسته این مدل نرخ

طلاق است و متغیرهای مستقل شامل نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نرخ سواد، نسبت شهرنشینی، شاخص مسکن، درآمد خانوار، شوک‌های موقت درآمد خانوار و شوک‌های پایدار درآمد خانوار است. نتایج تخمین این مدل به شرح جدول شماره‌ی (2) است:

جدول 2: ضرایب تابع اثر شوک‌های درآمدی بر نرخ طلاق

متغیر	ضرایب	t-statistic	Prob
عرض از مبدأ	0/010058	5/963219	0/0000
نرخ بیکاری	0/0000286	3/949013	0/0003
نرخ مشارکت اقتصادی زنان	0/001292	3/068338	0/0037
نرخ سواد	-0/002604	-8/434976	0/0000
نسبت شهرنشینی	0/000469	1/794873	0/0797
شاخص مسکن	0/000000976	16/44178	0/0000
لگاریتم درآمد سرانه خانوار	-0/000427	-4/479596	0/0001
شوک‌های موقت درآمد خانوار	0/0000512	3/461428	0/0012
شوک‌های پایدار درآمد خانوار	0/0000198	1/056024	0/2969
R-Square		0/677612	
Adj. R-Squared		0/617632	
F-statistic		11/29744	
Prob (F-Stat)		0/000000	
Durbin-Watson stat		1/555260	

بر اساس تخمین تابع نرخ طلاق که در جدول شماره‌ی (2) نیز نشان داده شده است، آماره‌ی  $F$  معناداری کلی رگرسیون را در سطح خطای 5 درصد تأیید می‌کند. مقدار  $R^2$  تعدیل‌شده معادله‌ی رگرسیون تقریباً در سطح 62% قرار گرفته است که نشان می‌دهد تغییر رفتار متغیر وابسته با استفاده از متغیرهای مستقل این مدل به میزان 62 درصد توضیح داده می‌شود و 38 درصد باقی‌مانده توسط متغیرهای مستقل خارج از این مدل بیان می‌شود.

تحلیل نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نسبت شهرنشینی، شاخص مسکن، شوک‌های موقت درآمد خانوار و شوک‌های پایدار درآمد خانوار بر روی طلاق به‌طور مثبت اثرگذار هستند در حالی‌که متغیرهای نرخ سواد و درآمد خانوار بر نرخ طلاق اثر منفی دارند. نکته‌ی قابل توجه این است که همه‌ی متغیرهای مستقل به‌جز شوک‌های پایدار درآمد

خانوار و نسبت شهرنشینی در سطح خطای 5 درصد (و حتی در سطح خطای 1 درصد) معنادار هستند، در حالی که متغیر نسبت شهرنشینی در سطح خطای 10 درصد معنادار است و بر نرخ طلاق اثر مثبت می‌گذارد. متغیر شوک‌های پایدار درآمد خانوار علی‌رغم این که بر نرخ طلاق اثر مثبت می‌گذارد اما در سطح خطای 10 درصد معنادار نیست. نتایج به دست آمده حاکی از این واقعیت است که شوک‌های موقت درآمد خانوار، نرخ طلاق را افزایش داده‌اند و بر اساس نتایج، هر تکانه‌ی موقت درآمد خانوار، نرخ طلاق را به میزان  $0/0000512$  افزایش می‌دهد. اعم از اینکه نوسانات موقت درآمدی در جهت مثبت و یا در جهت منفی باشند. نتیجه‌ی مزبور با تئوری بکر و همکاران (1977) "که شوک‌های موقت را رویدادی غافلگیرکننده معرفی می‌کند و این دسته از شوک‌ها اعم از مثبت و منفی را موجب افزایش احتمال طلاق می‌داند" همخوانی دارد. همچنین اثر منفی شوک‌های موقت درآمد خانوار بر نرخ طلاق با نتایج تحقیق نانلی و سیالز (2010) سازگاری دارد. از طرفی، بر اساس نتایج تحقیق، شواهد ضعیفی وجود دارد که نشان دهد شوک‌های پایدار درآمد خانوار موجب افزایش نرخ طلاق شود؛ این نتیجه نیز با نتایج تحقیقات نانلی و سیالز (2010) و همچنین وایس و ویلیس (1997) "که معتقدند شوک‌های پایدار درآمد خانوار به دلیل این که مورد انتظار هستند نباید نرخ طلاق را تحت تأثیر قرار دهند" همخوانی دارد.

از دیگر نتایج بسیار ارزشمند تحقیق حاضر، شناسایی برخی از متغیرهای اثرگذار بر طلاق و یا بررسی اثرگذاری متغیرهای شناسایی شده تحقیقات پیشین است؛ چون طلاق از موضوعات بسیار پیچیده‌ای است که دارای ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و غیره است. بر اساس یافته‌های این تحقیق؛ مشارکت اقتصادی زنان موجب افزایش نرخ طلاق می‌شود که نتیجه مزبور با نتایج گلشن (1372)، محمودیان و خدامرادی (1389)، پالمر (1971) و وایس و ویلیس (1997) سازگاری دارد. بر اساس نتایج تحقیق، افزایش نرخ بیکاری موجب افزایش نرخ طلاق می‌شود که این یافته نیز با نتایج عیسی‌زاده و همکاران (1389)، لینگستاد<sup>19</sup> (2011)، شیرزاد و همکاران (1383) و حسینی (1386) سازگاری دارد. نرخ سواد نیز موجب کاهش نرخ طلاق شده است که این موضوع هم با نتایج موسایی و همکاران (1388) همخوانی دارد. نسبت شهرنشینی نیز موجب افزایش

<sup>19</sup> Lyngstad

نرخ طلاق در ایران شده است که با نتایج گلشن (1372)، شیرزاد و همکاران (1383)، حسینی (1386) و موسایی و همکاران (1388) همخوانی دارد. افزایش درآمد خانوار نیز بر اساس نتایج موجب کاهش نرخ طلاق شده و دارای رابطه‌ی منفی است، این نتیجه هم با نتایج موسایی و همکاران (1388) و صدرااشرفی و همکاران (1391) سازگاری دارد. علاوه بر شوک‌های موقت و پایدار درآمد خانوار، یکی دیگر از متغیرهای اثرگذار بر نرخ طلاق در ایران که در تحقیقات داخلی مورد توجه قرار نگرفته است شاخص مسکن است و عاملی است که دارای رابطه‌ی مثبت با نرخ طلاق در ایران بوده است. در مجموع می‌توان گفت که از بین 8 متغیر مستقل مورد استفاده در تحقیق حاضر، از نظر آماری 7 مورد دارای رابطه‌ی معنادار با نرخ طلاق در ایران بوده است.

### 7- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیقات جامعه‌شناسی درباره‌ی خانواده نشان می‌دهد که اگر متغیرهای مربوط به کیفیت رابطه‌ی زناشویی حذف شوند، احتمالاً تخمین اثر نوسانات درآمدی خانوار دارای جهت مشخص است و می‌تواند بر میل به طلاق تأثیر داشته باشد (سیر و بیانچی، 2000؛ ناک، 2001). از طرفی، تحقیقات اخیر در مورد اقتصاد خانواده نیز، نیاز به ارزیابی مجدد تأثیر اقتصادسنجی بر ازدواج و طلاق را ضروری ساخته است چون تخصصی‌سازی امور در روابط زناشویی کاهش پیدا کرده است یا معنای جدیدی در دهه‌های اخیر به خود گرفته است (استیونسون و والفرس، 2007). بکر و همکاران (1977) ادعا کردند که تغییرات غیرمنتظره در درآمد خانوار (چه مثبت چه منفی) باید به‌طور مشخص احتمال طلاق را افزایش دهد. در مقابل، وایس و ویلیس (1997) اظهار کردند که شوک‌های پایدار نباید بر میل به طلاق اثر داشته باشند چون این شوک‌ها منتظره هستند. در این تحقیق، رابطه‌ی شوک‌های درآمد خانوار و طلاق مورد بررسی قرار گرفته است و از رویکرد مجر و پیستفری (2004) و نانلی و سیالز (2010) برای تعیین اثر شوک‌های درآمدی بر نرخ طلاق استفاده شده است. رویکرد مزبور این امکان را فراهم می‌کند که اثر جداگانه شوک‌های موقت و پایدار بر نرخ طلاق مورد بررسی قرار گیرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شوک‌های موقت درآمد خانوار موجب افزایش نرخ طلاق می‌شوند که با تئوری بکر و همکاران (1977) و نتایج تحقیق

نانلی و سیالز (2010) همخوانی دارد. همچنین شوک‌های پایدار درآمد خانوار از نظر آماری اثر معناداری بر نرخ طلاق نگذاشته است که با نظریه‌ی وایس و ویلیس (1997) و نتایج تحقیق نانلی و سیالز (2010) سازگاری دارد.

یکی دیگر از نتایج تحقیق حاضر این است که علاوه بر شوک‌های درآمدی، اثر متغیرهای متعدد دیگری بر نرخ طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس نتایج تحقیق، از بین متغیرهای مستقل مورد بررسی؛ متغیرهای نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نرخ سواد، شاخص مسکن و درآمد خانوار در سطح خطای 5 درصد بر نرخ طلاق اثرگذار بوده‌اند که رابطه‌ی نرخ سواد و درآمد خانوار با نرخ طلاق منفی و رابطه‌ی مابقی متغیرهای مستقل با نرخ طلاق مثبت بوده است. علاوه بر این، نسبت شهرنشینی در سطح خطای 10 درصد بر نرخ طلاق اثر مثبت و معناداری داشته است.

**فهرست منابع:**

حسینی، سیدحسین. (1386). جامعه‌شناسی نظام‌گسیختگی خانواده و طلاق. تهران: نشر سلمان، چاپ اول.

رحمانی، نرگس، میترا قسیم، جمیله محتشمی، حمید علوی‌مجد و فریده یغمایی. (1388). علل روانی، اجتماعی و اقتصاد طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده تهران سال 86-1385. فصلنامه علمی دنا، سال چهارم، شماره 3 و 4 (پیاپی 16).

شیزاد، جلال و امیرمحمد کاظمی‌فر. (1383). مطالعات همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال 1379. فصلنامه پزشکی قانونی، 36.

صدراالاشرفی، مسعود، معصومه خنکدار طارسی، اژدر شمخانی، مجید یوسفی افراشته. (1391). آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن. فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره 73 و 74: 26-53.

عیسی‌زاده، سعید، اسماعیل بلالی و علی‌محمد قدسی. (1389). تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره 1385-1345. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، شماره 50: 7-28.

گلشن، صیاد. (1372). بررسی طلاق و عوامل اجتماعی-جمعیتی مؤثر بر آن در سال‌های 1370-1364 در شهرستان خوی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.

محمودیان، حسین و حسام خدامرادی. (1389). بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال 1385. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، پاییز، شماره 23: 13-41.

موسایی، میثم، نادر مهرگان و سعید گرشاسبی‌فخر. (1388). تأثیر سواد، شهرنشینی، هزینه خانوار و درآمد و توزیع آن بر نرخ طلاق در ایران (یک تحلیل سری زمانی). مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره 10، شماره 4: 3-21.

- Becker, G. S. (1973). A Theory of Marriage: Part I. *Journal of Political Economy* 81: 813-846.
- Becker, G. S. (1974). A Theory of Marriage: Part II. *Journal of Political Economy* 82: S11-S26.
- Becker, G. S., E. M. Landes, and R. T. Michael. (1977). An Economic Analysis of Marital Instability. *Journal of Political Economy* 85: 1141-1188.
- Charles, K., and M. Stephens. (2004). Job Displacement, Disability, and Divorce. *Journal of Labor Economics* 22: 489-522.
- Conger, R.D., Elder, G.H.J., Lorenz, F.O., Conger, K.J., Simons, R.L., Whitbeck, L.B., Huck, S., & Melby, J. N. (1990). Linking economic hardship to marital quality and instability. *Journal of Marriage and the Family*, 52: 643-656.
- Greene, W. H., and A. O. Quester. (1982). Divorce Risk and Wives' Labor Supply Behavior. *Social Science Quarterly* 63: 16-27.
- Hanson. Thomas L, Sara S. McLanahan & Elizabeth Thomson. (1998). Windows on Divorce: Before and after. *Social Science Research*, Vol 27, Issue 3: PP: 329-349.
- Hess, G. D. (2004). Marriage and Consumption Insurance: What's Love Got to Do with It?. *Journal of Political Economy*, 112: 290-318.
- Johnson, W., and J. Skinner. (1986). Labor Supply and Marital Separation. *American Economic Review* 76: 455-469.
- Lyngstad, Torkild Hovde. (2011). Does Community Context Have an Important Impact on Divorce Risk? A Fixed-Effects Study of Twenty Norwegian First-Marriage Cohorts. *Eur J Population*, 27: 57-77.
- Meghir, C., and L. Pistaferri. (2004). Income Variance Dynamics and Heterogeneity. *Econometrica* 72: 1-32.
- Nock, S. L. (2001). The Marriages of Equally Dependent Spouses. *Journal of Family Issues* 22: 756-777.
- Nunley, John M & Alan Seals. (2010). The Effects of Household Income Volatility on Divorce. *The American Journal of Economics and Sociology*, Vol\_69 (3): pp: 983-1010.
- Palmer, Sally E. (1971). Reasons for Marriage Breakdown: A Case Study in Southwestern Ontario. *Journal of Comparative Family Studies*.



Vol 2 (2): 251-262.

Rasul, I. (2006). Marriage Markets and Divorce Laws. *Journal of Law, Economics and Organization*, 22: 30-69.

Sayer, L. C., and S. M. Bianchi. (2000). Women's Economic Independence and the Probability of Divorce: A Review and Reexamination. *Journal of Family Issues* 21: 906-943.

Sen, B. (2000). How Important is Anticipation of Divorce in Married Women's Labor Supply Decisions? An Intercohort Comparison Using NLS Data. *Economic Letters* 67: 209-216.

Stevenson, B., and J. Wolfers. (2007). Marriage and Divorce: Changes and Their Driving Forces. *Journal of Economic Perspectives* 21: 27-52.

Vinokur, A. D., Price, R. H., & Caplan, R. D. (1996). Hard times and hurtful partners: How financial strain affects depression and relationship satisfaction of unemployed persons and their spouses. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71: 166-179.

Weiss, Y., and R. J. Willis. (1997). Match Quality, New Information, and Marital Dissolution. *Journal of Labor Economics* 15: S293-S329.

